



برتراند راسل، زبان و نظریه زبان‌شناسی

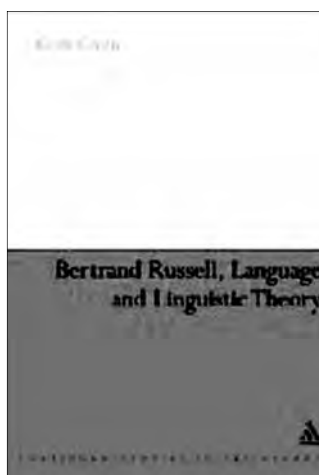
ترجمه: مصطفی امیری
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

اشاره

این مقاله نوشته برنارد لینسکی (Bernard Linsky) نقدی است بر کتاب برتراند راسل، زبان و نظریه زبان‌شناسی، (*Bertrand Russell Language and Linguistic Theory*)، اثر کیت گرین (Keith Green) که در ۱۷۴ صفحه در سال ۲۰۰۷ از سوی انتشارات کانتینیوم منتشر شده است.

کتاب ماه فلسفه

مؤلف در این کتاب به بررسی آثار راسل درباره زبان می‌پردازد، از نظریه توصیفات^۱ در مقاله «در باب دلالت»^۲ (۱۹۰۵) گرفته تا پژوهشی در باب معنی و صدق^۳ (۱۹۴۰) و سایر آثارش در دهه ۱۹۵۰. توجه مؤلف به جوانب آشنای فلسفه راسل معطوف است که تأثیر بسزایی بر زبان‌شناسان علاقمند به معناشناسی داشته است: نظریه توصیفات راسل، نظراتش درباره اسامی خاص و ابهام، و نظایر آن. مؤلف همچنین در فصل پایانی کتاب راسل را «از شخصیت‌های بزرگ مدرنیسم ادبی» می‌شمارد و او را در کنار تی. اس. الیوت^۴ و دی. ایچ. لارنس^۵ از اعضای حلقه بلومزبری^۶ می‌نماید که راسل نیز مکرراً به آن سر می‌زد.



کتاب پنج فصل دارد. فصل اول (خلاصه)، با عنوان «زمینه‌ها و روابط»، تقریباً به تمامی وقف راسل است، ولی مطالبی نیز درباره وضعیت زبان‌شناسی در نیمه اول قرن بیستم دارد. در واقع گرین بیشتر به اثر ویتگنشتاین و فلاسفه «زبان عادی»^۷ سال‌های پس از جنگ جهانی دوم علاقه نشان می‌دهد. برای اینکه نشان بدهم خواننده باید چه انتظاری از کتاب داشته باشد همین بس که اشاره کنم که گرین در جایی از کتابش پاراگرافی را از اعتراضات آگوستین^۸ به زبان لاتین نقل می‌کند که کتاب پژوهش‌های فلسفی ویتگنشتاین نیز با آن آغاز می‌شود؛ البته گرین ترجمه انگلیسی این پاراگراف را به خواننده نداده است (بر خلاف ویتگنشتاین که ترجمه آن را در پاورقی داده است). قصد گرین از ارجاع به این پاراگراف، که البته فقط یک لاتین‌دان از آن سر در می‌آورد، آن است که نشان بدهد نظر راسل درباره زبان بر اساس رابطه کلمه/کلمه نامیدن^۹ است، بر خلاف نظر سوسور^{۱۰} مبنی بر اینکه زبان متشکل از یک نظام قراردادی و به هم مرتبط نشانه‌هاست. البته اگر گرین توضیح بیشتری درباره نظرات سوسور می‌داد مسلماً این مسئله می‌توانست برای فیلسوفان آشنا با راسل جالب باشد. ولی فقط اشاره کوتاهی در کتابشناسی به سوسور شده است، و هر چند بعد از متن لاتین آدرس «ویتگنشتاین ۱۹۵۳: ۲» آمده، هیچ ارجاعی به پژوهش‌های فلسفی^{۱۱} وجود ندارد.

آنهایی که به دنبال یافتن جزئیات آن هستند که زبان‌شناسان چه دیدگاهی نسبت به موضوعات مورد علاقه راسل دارند، یعنی موضوعاتی نظیر ابهام یا توصیفات معرفت،^{۱۲} باید مستقیماً به سراغ کتاب جیمز مک‌کاولی با عنوان همه آن چیزهایی که زبان‌شناسان همیشه می‌خواستند درباره منطق بدانند^{۱۳} بروند، و نه شرح گرین از نظرات راسل. از اغلاط چاپی کتاب کاملاً هویداست که گرین توجه زیادی به جوانب صوری اثر نداشته و یا فرصت نسخه‌خوانی به او دست نداده است. علاوه بر این، کتاب گرین مملو از نقل‌قول‌هایی است که آدرس آنها در کتابشناسی نیامده است، مثلاً «وود، ۱۹۵۷: ۱۹۸»، «ویتگنشتاین (۱۹۶۱الف [۱۹۱۴]: ۱۰۷»، «راسل (۱۹۲۸: ۱۱)»، «ویتگنشتاین ۱۹۹۵: ۳۲۵». تاریخ چاپ سیر تکاملی فلسفی من^{۱۴} در جایی ۱۹۵۹ و در جاهای دیگر ۱۹۵۸ ذکر شده است. تعداد ارجاعات به آثار زبان‌شناسان بسیار کم است؛ زیرا آن گونه که گرین مدعی است فلاسفه آشنایی چندانی با کارهایی که در حوزه زبان‌شناسی می‌شد نداشتند:

سنت آمریکایی ندرتاً اروپا را منبع الهام خویش قرار می‌دهد، و درست همان طور که فلاسفه در نیمه اول قرن بیستم به آثار فن هومبلیت، سوسور و بلومفیلد و بسیاری دیگر توجه نداشتند، توصیف‌گرایان آمریکایی نیز در دوران پس از جنگ کارهای ترویتسکوی و یلمسلو را نادیده گرفتند.^{۱۵}

از میان این زبان‌شناسان فقط نام بلومفیلد و سوسور در کتابشناسی دیده می‌شود، آنهم فقط یک اثرشان. ارجاعات ناقص است (بلومفیلد «۱۹۳۳» زبان و «سو سور، اف. د. (۱۹۲۸) دوره زبان‌شناسی همگانی»^{۱۶} ترجمه روی هریس، لندن: داکورث)، ولی به هر حال امکان یافتن کتاب‌ها را فراهم می‌آورد، هر چند به هیچ وجه نمی‌توان از این کتاب در حکم راهنمایی برای فهم مطالب مرتبط با راسل و یا کار زبان‌شناسان استفاده کرد.

فصل دوم «زبان و جهان» نام دارد و مقاله «در باب دلالت» و توضیح راسل درباره شاخص‌نماها، «جزئیات خودمدار»^{۱۷} را مورد بحث قرار می‌دهد. در اینجا نقش تعبیرات ارجاعی خاص نظیر «اسامی از لحاظ منطقی خاص» با شرح کل‌نگرانه معنایی که از تعاریف وابسته به متن توصیفات معرفت برمی‌آید مقایسه می‌شود. مبحث شاخص‌نماها بر تمایزی که بین کاربردشناسی و معناشناسی در بحث تعبیرات اشاره‌ای صورت گرفته، تأکید می‌گذارد. البته موضوعات جالبی مطرح شده است، ولی قبلاً مؤلف در جای دیگری نیز درباره آنها بحث کرده بود.

فصل سوم، «زبان و ذهن»، درباره نظریه اسامی خاص عادی و نظریه‌های قضایای^{۱۸} راسل است. در اینجا نیز



ویتگنشتاین

فصل چهارم، «زبان و نظریه ظاهرآ باید درباره زبان‌شناسی باشد، ولی در عوض گرین رابطه راسل با ویتگنشتاین و فلسفه زبان عادی را شرح می‌دهد و راسل را متهم می‌سازد که ایرادش به ابهام و گمراه‌کننده بودن زبان عادی ناشی از خلط دو مسئله است، یعنی کانون قرار دادن زبان عادی در تحقیقات، و استفاده از زبان عادی در تحلیل و توصیف مسائل فلسفی.

پا به حوزه‌های آشنا می‌گذاریم و توضیحات گرین هیچ کمکی به پیشبرد درک ما از آنچه قبلاً گفته شده نمی‌کند. فصل چهارم، «زبان و نظریه زبان‌شناسی»، ظاهراً باید درباره زبان‌شناسی باشد، ولی در عوض گرین رابطه راسل با ویتگنشتاین و فلسفه زبان عادی را شرح می‌دهد و راسل را متهم می‌سازد که ایرادش به ابهام و گمراه‌کننده بودن زبان عادی ناشی از خلط دو مسئله است، یعنی کانون قراردادن زبان عادی در تحقیقات، و استفاده از زبان عادی در تحلیل و توصیف مسائلی فلسفی.^{۱۹} تا زمانی که ریچارد مانتگیو^{۲۰} مقاله «انگلیسی در حکم زبان صوری»^{۲۱} (۱۹۷۰)، را منتشر نساخته بود، فلاسفه گمان داشتند که منطق نمادی راه بهتری برای بیان صورت منطقی جملات است تا رها کردن آنها به همان صورتی که بودند. آنها همچنین گمان می‌کردند که به جای آنکه پدیده‌ها را با زبان عادی توصیف کنند، باید از اصطلاحات فنی استفاده کنند و نظریه‌هایی را بسط بدهند. شاید راسل در ارتباط با نکته اول اشتباه کرده باشد، ولی معلوم نیست که این اشتباه نتیجه سردرگمی بوده است یا بدبینی به امکان خواندن صورت منطقی تعبيرات زبان عادی از روی صورت نحوی آن.

فصل پنجم و پایانی کتاب (راسل و مدرنیسم) معطوف به روابط راسل با تی. اس. الیوت و دی. اچ. لارنس، است و قدری هم درباره سبک نثر راسل صحبت می‌کند «تا ثابت کند که راسل از شخصیت‌های اصلی مدرنیسم است.»^{۲۲} توجه گرین بیشتر به الیوت است، و به تعاملات راسل و الیوت وقتی که در سال ۱۹۱۴ در هاروارد بودند

تمرکز می‌کند. گرین به ویژه به استفاده راسل و الیوت از تصویر لرزش نور چراغ اشاره دارد و معتقد است که الیوت آن را از راسل گرفته است.^{۲۳} ولی متأسفانه در اینجا نیز ارجاع به راسل با آدرس گنگ «(۱۹۸۴:۶)» صورت گرفته که یکی دیگر از اغلاط نظام ارجاعات کتاب است.

یک بار دیگر «در باب دلالت» در حکم نمونه‌ای از تفکر مدرنیستی، و جستجوی آن برای حقایق اساسی مطرح می‌شود. سپس نظریه توصیفات راسل «ساخت‌شکنی» می‌شود تا تحول از مدرنیسم به پسامدرنیسم عیان شود:

راسل قصد داشت

با نظریه توصیفات یک چارچوب تحلیلی ایجاد کند تا بتواند به وسیله آن تکه‌ای از زبان را از



چامسکی

نقش گمراه‌کننده وجودی‌اش فارغ کند. بدین ترتیب زبان در تقابل با حقیقت و واقعیت قرار می‌گیرد، و تحلیل ابزاری می‌شود برای تطبیق دادن آنها با یکدیگر، و دقیق‌تر آنکه زبان با جهانی که باید آن را بازنمایی کند تطبیق داده می‌شود. با وجود این، واقعیتی که راسل قصد بازنمایی‌اش را دارد فقط به بهای تکثیر همان عناصری بازنمایی می‌شود که او قصد کمینه‌کردن‌شان را دارد. آنچه در پشت هر اصطلاح منفرد قرار دارد حقیقت یا واقعیت نیست، بلکه مجموعه بسیار پیچیده‌ای از عناصر زبانی است.^{۲۴} (صص. ۱۴۶-۱۴۷)

مسئله می‌توان مطالب ارزشمندی درباره رابطه راسل با نویسندگان مدرنیست بریتانیایی گفت که راسل با آنها حشر و نشر داشت، ضمن آنکه باید خود راسل را نیز جداً نویسنده‌ای توانا دانست. یادمان نرود که او در سال ۱۹۵۰ جایزه نوبل ادبیات را دریافت کرد. جالب اینکه اگرچه فلاسفه دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ تحت تأثیر فلسفه زبان عادی و پژوهش‌های فلسفی ویتگنشتاین استفاده از منطق نمادی را در کارهایشان کنار گذاشتند، در سال ۱۹۵۷ بود که ساخت‌های نحوی چامسکی^{۲۵} تعداد زیادی از زبان‌شناسان را بر آن داشت تا همان زبان‌های صوری و صورت نحوی را که مانتگیو بار دیگر به حوزه فلسفه کشانده بود، مورد مطالعه قرار بدهند.

توضیحاتی که مایکل دومت در مبادی فلسفه تحلیلی^{۲۶} (۱۹۹۴) می‌دهد حکایت از آن دارد که مسئله ماهیت

اگر چه فلاسفه

دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰

تحت تأثیر فلسفه

زبان عادی و پژوهش‌های

فلسفی ویتگنشتاین

استفاده از منطق نمادی

را در کارهایشان

کنار گذاشتند، در سال

۱۹۵۷ بود که ساخت‌های

نحوی چامسکی

تعداد زیادی از زبان‌شناسان

را بر آن داشت تا

همان زبان‌های صوری و

صورت نحوی را

که مانتگیو بار دیگر

به حوزه فلسفه

کشانده بود،

مورد مطالعه

قرار بدهند.

نظرات راسل درباره زبان برای فلاسفه بسیار مهم است. دومت می‌گوید که مشخصه فلسفه تحلیلی این تر است که «توضیح فلسفی» تفکر فقط با مطالعه زبان میسر است. از این بابت که راسل دلمشغول تحلیل قضایا مستقل از تعبیرات زبانی آنها، و سپس واقعیت‌ها و ساختار منطقی جهان، بود باید او را کاملاً خارج از این مکتب بدانیم و فرگه و ویتگنشتاین را بنیانگذاران آن بشناسیم. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که ویتگنشتاین در رساله منطقی-فلسفی و بعدها گیلبرت رایل^{۳۲} در مقاله «تعبیرات به طور نظام‌یافته گمراه‌کننده»^{۳۸} بودند که اعتقاد داشتند که راسل در نظریه توصیفاتش هدف فلسفه را فایق آمدن بر تحلیل‌های گمراه‌کننده از قضایا از روی صورت نحوی و صورت منطقی مشهودشان بیان کرده بود. علاوه بر این، برای راسل پژوهان بسیار مهم است که اهمیت برخی نوشته‌های بعدی راسل نظیر مقاله «آیا ریاضیات صرفاً زبانی است؟»^{۳۶} را دریابند (که می‌توان آن را در جلد یازدهم مجموعه مقالات برتراند راسل^{۳۰} یافت). به نظر می‌رسد که راسل تا حد زیادی با این نظر که منطق وابسته به زبان است موافق باشد، یعنی نظری که از رساله منطقی-فلسفی ویتگنشتاین و حلقه وین برآمد و راسل سالها در برابر آن مقاومت کرد. حتی برخی راسل پژوهان معتقدند که راسل حتی در مبانی ریاضیات^{۳۳} نیز توابع گزاره‌ای^{۳۳} را در حکم توابع زبانی دانسته، و به همین دلیل این مسئله نزد راسل پژوهان بسیار مهم است. هنوز کتابی که به تشریح این مسایل بپردازد نوشته نشده است.



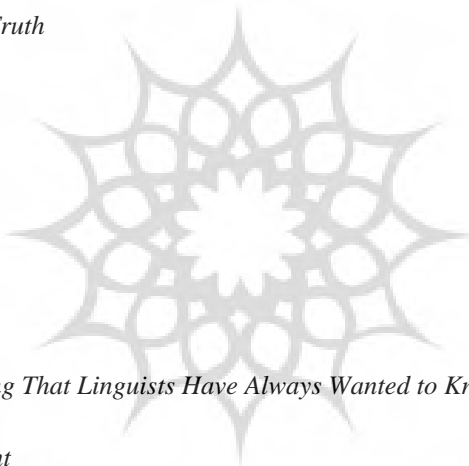
گرین



لینسکی

پی‌نوشت‌ها

- 1.Theory of descriptions
2. On Denoting
3. *An Inquiry into Meaning and Truth*
- 4.T.S. Eliot
- 5.D.H. Lawrence
- 6.Bloomsbury circle
- 7.Ordinary Language
- 8.Augustin's *Confessions*
- 9.Word/word of naming
- 10.Saussure
- 11.*Philosophical Investigations*
12. Definite descriptions
13. James McCawley's *Everything That Linguists Have Always Wanted to Know About Logic*
- 14.*My Philosophical Development*
15. *Cours de linguistique generale*
17. Egocentric particulars
18. Theories of propositions
20. Richard Montague
21. English as formal language
25. Chomsky's *Syntactic Structures*
26. Michael Dummett's *Origins of Analytic Philosophy*
27. Gilbert ryle
28. Systematically Misleading Expressions
29. Is Mathematics Purely Linguistic?
30. *The Collected Papers of Bertrand Russell*
- 31 . *Principia Mathematica*
32. Propositional functions



۱۵. ص ۱۲۳. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۹. ص ۱۴۰. رتال جامع علوم انسانی

۲۲. ص ۱۴۴.

۲۳. ص ۱۵۲.

۲۴. صص ۱۴۶ - ۱۴۷.